

**دکتر علاءالدین آذری**

استاد گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر

## **پیشینه تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بومیان کوه‌نشین مازندران باختری (گالشها)**

### **چکیده**

در کشور کهنسال ما ایران در آغاز هزاره سوم میلادی هنوز اقوام و طوایفی بسر می‌برند که به محیط طبیعی خود تا حدود زیادی وابسته‌اند و کمتر تمایلی به ترک آن دارند. اینان یا در حواشی صحاری خشک و بی‌آب و علف روزگار می‌گذرانند و یا در کوه‌ها و کوهپایه‌ها و جنگلها به زندگی دل خوش کرده‌اند.

این اقوام به میراث نیاکان خود وفا دارند و آداب و رسوم و فولکلور و باورهای مذهبی پیشینیان خویش را محترم می‌دارند. اما به مرور ایام برخی از مظاهر تمدن جدید به میان آنها راه یافته است و با انقلاب ارتباطات در روزگار ما دیری نخواهد پایید که آن چه را از گذشتگان نسل بعد نسل به آنها رسیده فراموش خواهند کرد و یا به تدریج آن اعتقادات رنگ خواهد باخت. این جبر تاریخ می‌باشد و ممکن است که مسأله دهکده جهانی که مارشال مک‌لوهان<sup>۱</sup> از آن سخن گفته است صورت تحقق به خود بگیرد.

گالش‌ها یکی از آن اقوام بومی این مرز و بومند که بسیاری از سنت‌ها و آداب و رسوم کهن خویش را تا کنون حفظ کرده‌اند. ولی در دهه‌های اخیر به سرعت زندگی ساده و بی‌پیرایه آنها متحول می‌شود و بیم آن می‌رود که در آینده نزدیک آنچه را که باور دارند از یاد ببرند.

نگارنده برآنست از گالشها و ویژگی‌های زندگی آنان سخن سه میان آورد و آنچه را از گذشتگان خود به یاد دارند بازگو کند، بنابراین تحقیق حاضر بیشتر جنبه میدانی دارد تا کتابخانه‌ای.

**کلیده واژه:** گالش، سرا، کلام، تنکابن، رامسر، دو هزار، سه هزار، جواهرده، جنت رودبار.

## مقدمه

بررسی، تحقیق و تبیین زندگی و حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بومیان کوه‌نشین مازندران باختری، همواره مورد نظر نگارنده بوده و از دیرباز در این زمینه به گردآوری اسناد و مدارک و منابع موثق و معتبر پرداخته و بسیاری از کتب و مأخذ موجود را به دقت مطالعه کرده است.

در مناطق کوهستانی و کوهپایه‌های البرز شمالی و در میان جنگل‌های انبوه مازندران باختری، اقوامی زندگی می‌کنند که هنوز برخی از خصوصیات و ویژگی‌های اسلاف خود را حفظ و حراست کرده‌اند، آداب و رسوم و گویش خاص آنان، تقویم و گاه‌شماری و باورهای مذهبی آنها هنوز از میان نرفته است. مسکن این اقوام در بلندای البرز کوه چندان تغییری نیافته است، اما در پای کوه‌ها و مناطق جنگلی، سقف با کاه‌گل لسی<sup>۳</sup> یا کلسی<sup>۴</sup> ساخته می‌شد، در حالی که خانه‌های جدید با سقف شیروانی و سنگ و آجر و آهن و سیمان و ... ایجاد شده است. این خانه‌های جدید و زیبا در لابلاهای جنگل‌های دلفریب از فراز کوه‌های مشرف به آنها مشاهده می‌شود. گذشت زمان و بهره‌گیری روزافزون از امکانات تمدنی جدید، تحولاتی اساسی را در ساختار اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی این مردم ساده دل مهمان نواز پدید آورده است. در مناطق «دو هزار» و «سه هزار» تنکابن و «جواهر ده» گرمه رود سختسر (رامسر) و جنت رودبار و «اشکوره» و ...، گالشها را به سوار بر اسب‌های ریز نقش زیبا و پرتحرک یا «اسبچه خزری» مشاهده می‌کردیم که از این سو به آن سو در تردد بودند و به سبک و سیاق گذشتگان روزگار می‌گذراندند، اما اکنون کمتر از آن حیوان نجیب در این صفحات بهره‌برداری می‌شود و به جای آن از وسائط نقلیه موتوری استفاده می‌نمایند. در سال‌های اخیر ایجاد جاده‌های آسفالت روستائی در مناطق مذکور سبب رفت و آمد سریع کوه‌نشینان به شهرهای ساحلی گردیده و برخی از آنها مجذوب زندگی شهری شده و جا خوش کرده‌اند. به ویژه جوانان گالش دیگر چندان رغبتی به زندگی در کوهستان‌ها و کوهپایه‌ها ندارند و بسیاری از باورها و آداب و رسوم

گذشتگان خود را از خاطر برده‌اند. روند رو به رشد مذکور دیری نخواهد پایید که دیگر از یادمانهای گذشته خویش چیزی به خاطر نداشته باشند.

### نگرشی بر اوضاع جغرافیائی و اقلیمی مازندران باختری

گالشها در همه گیلان و مازندران باختری پراکنده‌اند. در گیلان باختری از آنها تحت عنوان طالش و گالش یاد می‌کنند، ولی اکثریت گالشان در گیلان شرقی و مازندران غربی در کوهستان‌ها و کوهپایه‌ها و حواشی جنگل‌ها روزگار می‌گذرانند. سرزمین آنها در شمال به دریای مازندران محدود است و از جنوب به کوه‌های سر به فلک کشیده البرز. عرض جلگه‌های ساحلی در مازندران باختری ناچیز است و کمترین فاصله میان کوه‌ها و دریا در ناحیه رامسر مشاهده می‌شود که به یک کیلومتر هم نمی‌رسد. پیشکوه‌های البرز در این منطقه پوشیده از جنگل‌های سرسبز و خرم و زیبایی است که آدمیان تبه‌کار و درخت‌کش به قول یک نویسنده اسپانیولی، از وسعت آن کاسته‌اند. سلسله جبال البرز در این منطقه دارای قله مرتفعی است که ارتفاع برخی از آنها متجاوز از چهار هزار متر است. زمانی به عظمت این کوه‌ها بیشتر واقف می‌شویم که در دریای مازندران سوار بر کشتی به آنها بنگریم. نام بعضی از آنها را در اینجا ذکر می‌نمائیم: «کوه سیالان»، «نرگس کوه»، «گرد کوه» و «تخت سلیمان» ...

در این ارتفاعات دیگر اثری از جنگل مشاهده نمی‌شود، زیرا از ارتفاع دو هزار متر به بالا پوشش گیاهی را مراتع وسیعی تشکیل می‌دهد که گالش‌ها جهت چرای دامهای خود از آن سود می‌جویند. در این ارتفاعات، دخمه‌ها و غارهای متعددی به چشم می‌خورد که یادگار گذشته‌های دور است.

ارتفاعات دو هزار و سه هزار و جواهرده معروف‌ترین مناطق کوهستانی مازندران باختری است که همواره مسکون بوده و وفور آثار مکشوفه در آن مؤید این امر است. در دامنه کوه‌های صعب‌العبور و گذرگاه‌های تنگ و باریک آن جای سم اسب‌ها و قاطر‌ها را

مشاهده می‌کنیم که شاید از چند هزار سال قبل بر جای مانده است. چارپایان در این معابر دهشتناک جهت حفظ تعادل خود و نلغزیدن و نیفتادن به دره عمیق، هر بار که عبور می‌کنند پای خود را درست در همان محل قبلی قرار می‌دادند که به مرور ایام به صورت حفره‌ای به عمق پنج سانتی‌متر در آمده است.

گفتنی است که عبور از این معابر سخت کوهستانی حتی با قاطر هم خالی از خطر نیست، به طوری که مؤلف دانشمند کتاب «از آستارا تا استراباد» هم طعم تلخ افتادن از قاطر را چشیده است.

ناهمواریهای کوهستانی و جنگلی تنکابن در مناطق د و هزار، سه هزار، جواهرده (جورده)، جنت رودبار و ... به دلیل فرسایش تدریجی خاک، دارای شیارهای فراوان و تندی است که در فصول بارندگی، آب‌ها را به جوی‌ها و رودها و در نهایت به دریا انتقال می‌دهد. در واقع باید گفت که ناهمواریهای منطقه کوهستانی به ویژه کوه‌های مرتفع جنوب تنکابن برای زندگی و اقامت دائمی مناسب نبوده و تنها در فصول بهار و تابستان به عنوان مناطق معتدل و خوش آب و هوای بیلاقی مورد استفاده روستائیان گالش و دامدارانی که به شیوه رمه گردانی ارتزاق می‌نمایند، قرار می‌گیرد.

شهرها و روستاهای پر جمعیت خطه تنکابن در اراضی کم ارتفاع سرسبز و خرم که سابقاً دارای باتلاق‌ها و مانداب‌های فراوانی بوده استقرار دارند. از آن جمله رامسر، تنکابن (شهسوار سابق)، خرم‌آباد، نشتارود، عباس آباد، سلمان شهر (ساقی کلایه = متل قوه).

کرانه‌های دریای نیلگون مازندران در منطقه تنکابن در حدود پنجاه سال پیش پوشیده از بوته‌های پر گل و درختچه‌های خاردار بود که زمانی محل تخم‌گذاری و آشیانه موقت پرندگان مهاجر و مرغابیان زیبا بود که اغلب از مناطق سیبری یا جنوب روسیه به این مناطق می‌آمدند. از طرفی به موازات خط ساحلی، تپه‌های کوتاه و بلند شنی به چشم می‌خورد که دامنه‌های آن از هر سو پوشیده از تمشک بود. آرامش و سکونی همواره در

این نواحی از روزگاران گذشته حکمفرما بود، دریا مملو از ماهیان گوناگون بود و رودخانه‌های کوچک و بزرگ محل پرورش برخی از آنها محسوب می‌شد.

اما از دهه چهل (۱۳۴۰ شمسی) به این طرف، سیل جمعیت رفاه زده پایتخت به سوی کرانه‌های جنوبی دریای مازندران سرازیر شد. بوته‌های خاردار به سرعت ریشه کن گشت، آشیانه مرغان زیبای دریائی بر باد رفت، تپه‌های شنی که مانع بزرگی در مقابل پیشرفت امواج سهمگین دریا بود با خاک یکسان گشت و به جای آن ویلاهای کوچک و بزرگ حتی تا چند قدمی دریا همچون قارچ از زمین روئید، به طوری که عبور از ساحل دریا برای افراد غریبه ناممکن گشت. در واقع، ثروتمندان و پایتخت‌نشین، دریا را هم متعلق به خویش می‌پنداشتند. اما دیری نپائید که دریا به سرعت در ساحل پیش رفت و ارتفاع سطح آن به حدی بالا آمد که مساکن اشرافی را طعمه خویش ساخت و بسیاری از آن ویلاها به قعر دریا رفت. به طوری که اکنون برای جلوگیری از پیشرفت آب دریا در ساحل، از تخته سنگ‌های عظیم کوهستانی که با هزینه گزاف فراهم آمده استفاده نموده‌اند. درباره آب و هوای تنکابن و رامسر که گالشها در مرتفعات جنوبی آن به سر می‌برند باید گفت که تا حدودی ملایم و مرطوب و یا به اصطلاح خزری است. از اختصاصات این نوع آب و هوا، زمستان‌های ملایم و تابستان‌های گرم و شرجی است. به ویژه در ماه‌های تیر و مرداد، میزان رطوبت در نواحی مرتفع جنوبی و جلگه‌های کم ارتفاع ساحلی متغیر است.

مقدار متوسط باران سالیانه خطه تنکابن حدود هزار و دویست میلی‌متر است. گفتنی است که مساکن گالشها که در ارتفاعات واقع می‌باشد تابستان‌های ملایم و زمستان‌های به غایت سرد دارد که ناگزیرند برای در امان ماندن از برف و کولاک شدید به پای کوه‌ها و جنگل‌های اطراف نقل مکان نمایند.

رابینو، کنسول انگلیس در شهر رشت، در اوایل سده بیستم در مورد آب و هوای مازندران می‌نویسد:

«آب و هوای مازندران را عموماً بد می‌شمارند، هوای آنجا بسیار متغیر است. یک سال چنین اتفاق می‌افتد که مدت یک ماه بدون انقطاع باران می‌بارد و در همان ماه سال بعد ممکن است هوا بکلی خشک باشد. از ماه آذر تا اردیبهشت پر باران‌ترین و سردترین ماه‌ها است، تابستان مازندران بسیار گرم است و همین گرمی هوا هم ثباتی ندارد و غالباً موجب ناخوشی می‌شود. در زمستان گاهی اهالی مجبور می‌شوند که از شدت گرما لباس زمستانی را از تن دور سازند و گاهی نیز در تابستان پوستین و خز می‌پوشند، برف غالباً می‌بارد»<sup>۵</sup>.

آن چه این محقق انگلیسی حدود یک صد سال پیش نوشته است، هم‌اکنون نیز مصداق دارد. نگارنده که خود از اهلی تنکابن است، در ایام جوانی شاهد این امر بوده که چگونه در قلب تابستان وقتی باران سیل‌آسا می‌باریده هوا آن چنان سرد می‌شده و درجه حرارت تنزل می‌یافته که همگان لباس زمستانی در بر می‌کردند.

بنابراین، آب و هوای این منطقه از سرزمین باستانی ما نظم و قاعده معینی ندارد. گهگاه به علت عدم ریزش باران به ویژه در ماه‌های تیر و مرداد بیم نابودی جنگل‌ها می‌رود و وزش بادهای گرم (گرمش) بخشی از جنگل‌ها را طعمه حریق می‌سازد.

در مورد رودخانه‌های منطقه تنکابن و رامسر نیز باید گفت که به سبب نزدیکی و مجاورت کوه به دریا، طول این رودخانه‌ها چندان زیاد نیست و بیشتر به صورت سیلاب راهی دریا می‌شوند و برخی از آنها در تابستان به کلی خشک می‌شوند. به علت کثرت رودخانه‌ها و نهرها در این منطقه، احداث جاده شوسه در سال‌های گذشته به سختی و

صعوبت انجام شده است. ده‌ها پل بزرگ و کوچک که برخی از آنها آهنی می‌باشند در حدود هفتاد سال پیش در این خطه ساخته شده است. میرزا حسن خان اعتماد السلطنه که از تنکابن دیدن کرده است، درباره رودخانه تنکابن می‌نویسد:

«یازده رودخانه در منطقه تنکابن است که مصب همه دریای خزر است: اول، رودخانه «سخت‌سر» که دائماً بیست سنگ آب دارد. دوم، رودخانه «چالکرو» آن نیز بیست سنگ آب دارد. سوم، رودخانه «تیرم» که سی سنگ آب دارد. چهارم، رودخانه «مزر»، این رودخانه بزرگ و عظیم است مثل رودخانه چالوس، بلکه بزرگتر است. پنجم، رودخانه «تیرپرده سر» که در تابستان ده سنگ آب دارد. ششم، «ازارود»، در وقت خشکی بیست و پنج سنگ آب دارد. هفتم، «نشتارود» که رودخانه عظیمی است و در هنگام طغیان آب، عبور از آن مقدور نیست. هشتم، رود «کنگا» که بیست سنگ آب دارد. نهم، رودخانه «اسب چین»، بیست سنگ آب دارد. دهم، رودخانه «جمشید آباد» ده سنگ آب دارد. یازدهم، پلنگ رود (پلنگ آبرود) که پانزده سنگ آب دارد. رودخانه «نمک رود» (نمک آبرود) مرز شرقی تنکابن و مشترک میان «کلارستاق» و تنکابن است و شصت سنگ آب دارد، آب آن شور است و علاوه بر این که به کار خوردن حیوان و انسان نمی‌خورد، برای زراعت هم حاصلی ندارد...»<sup>۱</sup>

همچنین می‌دانیم که کلیه مناطق شمالی کشور در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران تا آنجا که به چشم می‌خورد جنگل و مراتع است که در برخی از نواحی به علت قطع درختان از وسعت آن کاسته شده است. در تنکابن در سال‌های گذشته، جنگل به دریا بسیار نزدیک شده بود به طوری که جاده شوسه از میان جنگل می‌گذشت، به ویژه در منطقه

عباس آباد تنکابین و سلمان شهر (مثل قو = ساقی کلايه). متأسفانه به علت ویلاسازی و قطع بی‌رویه درختان در جلگه‌های ساحلی کمتر درختان جنگلی مشاهده می‌شود و آنها به قول خود جنگل را آباد کرده‌اند، یعنی با قطع درختان به ساختن منازل مسکونی یا باغات مرکبات و کیوی اقدام کرده‌اند. آباد کردن جنگل در واقع نابود کردن آنهاست. از سواحل دریا تا ارتفاعات ۱۵۰۰ الی ۲۰۰۰ متر، انواع درختان، درختچه‌ها، گیاهان پا کوتاه، بومه و علف رشد می‌کند. از ارتفاع ۲۰۰۰ متر به بالا مراتع و چمن‌زارها پدید می‌آید که در فصل تابستان جهت تغلیف دام و نگهداری گله‌های گاو و گوسفند مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سال‌های اخیر، تعدادی از درختان جنگلی به ویژه گل ابریشم و شمشاد و ملج در حال نابودی می‌باشند. از این سه نوع شاید بتوان گفت که درخت ملج به علت آفت ریشه‌ای از بین رفته و یا در آستانه نابودی است. گل ابریشم هم یکی از درختان بسیار زیبای جنگل‌های شمال بوده که در منطقه تنکابین در شرف نابودی است، از سرشاخه‌ها و تنه این درخت در گذشته جهت ساختن خانه‌های «زگالی»<sup>۷</sup> استفاده می‌کردند. نام دیگر این درخت، «شب خسب» بوده است، زیرا برگ‌های مرکب این گیاه شب‌ها روی هم جمع می‌شود و محلی‌ها به آن «شاغوز» می‌گویند. هنوز وقتی خانه‌ای کهنسال را تخریب می‌کنند از لابلای دیوار و سقف‌های آن تنه درختان گل ابریشم و شمشاد را بیرون می‌کشند، و این دو درخت در واقع تیرآهن خانه‌های قدیمی بوده‌اند. اگر در جایی قرار نمی‌گرفتند که آب و رطوبت در آن نفوذ نمی‌کرد، تا صدها سال دوام می‌آوردند. شمشاد درختی است با برگ‌های ریز که بر اثر قطع بی‌رویه در حال نابودی می‌باشد. فقط تعدادی پراکنده در جنگل‌های تنکابین به چشم می‌خورد و تنها چوبی است که بومیان جنگل‌نشین که اغلب از گالشها هستند از آن شانه چوبی و قاشق و سایر لوازم خانگی درست می‌کنند. درختان دیگر جنگل تنکابین عبارتند از: افرا، ون، تو، بلوط، سپیدار، انجیری، آزاد، توسکا که بیشتر در دره‌ها و دامنه کوه‌ها و در شیب‌های ملایم رشد می‌کنند. درخت توسکا در کنار رودها و نهرها مشاهده می‌شود. در ارتفاعات بالاتر و سردتر، درختان برگ سوزنی چون کاج و



سرخدار دیده می‌شود که بر اثر قطع بی‌رویه و در واقع غارت این درختان نادر و ارزشمند، امروزه فقط در منطقه مرزن آباد مقداری از این جنگل‌ها باقی مانده است. شاید اتویان تهران - شمال باقیمانده این جنگل‌های سرو و کاج وحشی را از بین ببرد. محلی‌ها به کاج وحشی، «سور» می‌گویند. این درخت دارای چوب طلائی رنگ و اسانس دار است که موریانه قادر به نفوذ در آن نیست. گفتنی است که جنگل‌های جلگه‌ای تنکابن در سال‌های اخیر از میان رفته، به جای آن باغات میوه، خانه‌ها و ویلاهای متعدد و یا تأسیسات اداری و صنعتی ایجاد گشته، و امروزه جنگل تنها به مناطق کوهستانی با شیب‌های تند محدود شده و کم کم آن را نیز مورد هجوم قرار داده و می‌دهند. این آدمیانند که جنگل‌ها را نابود می‌کنند، نه گاوهای گالش‌ها. به قول یک پیرمرد گالشی، صدها و بلکه هزاران سال است که ما دام‌های خود را در مناطق کوهستانی یا جنگلی نگهداری می‌کنیم، زیان و ضرر آنها به حدی نیست که باعث نابودی جنگل شود.

قطع و نابودی جنگل در مناطق مختلف، اثرات مخرب و منفی فراوانی دارد از آن جمله پس از قطع درختان جنگلی، کلاف محکم ریشه‌ای آنها پس از ۵ الی ۱۰ سال می‌پوسد و از هم می‌گسلد و طبقات و لایه‌های کوه شروع به لغزیدن و رانش می‌کند. امروزه ما شاهد این پدیده اسفناک در مناطق کوهستانی هستیم. علاوه بر این، تخریب فرسایش شدید خاک بوجود می‌آید و همه خاک موجود در ارتفاعات توسط باران شسته و همراه با گل و لای فراوان به دریا منتقل می‌شود. سیلاب‌های اخیر در استان گلستان و سایر شهرهای مازندران مؤید این گفته می‌باشد.

وجود درختان کهنسال یکی از ویژگی‌های زیست محیطی مازندران غربی است. بیشتر بقعه‌ها و اماکن متبرک شمال ایران یا میدان‌های بزرگ، دارای درختان کهنسال و عظیمی است که عمر بعضی از این درختان جنگلی به طور حتم از قدمت بنای بقعه نیز بیشتر است. به عنوان مثال سروی عظیم در محوطه بقعه امام‌زاده سید السوانی در کلارآباد لنگای تنکابن وجود دارد که شاید کهنسال‌ترین چنار ناحیه است، عمر درخت بالغ

بر پانصد سال می‌باشد، و یا درخت سپیداری که در دهکده فقیه آباد نشتای تنکابن وجود دارد که محیط تنه آن بالغ برده متر است.

### نظری به بومیان خطه تنکابن

تنکابن که در مازندران باختری واقع شده است از دیرباز محل اقامت اقوام گوناگونی بوده که برخی از آنان به دلیل کشف آثار باستانی در قلمرو زندگی و فعالیت آنها گمان می‌رود که همواره ساکن آن نواحی و در حفظ میراث باستانی خود کوشیده‌اند. اغلب مورخان تاریخ ایران، از سه الی چهار قوم و طایفه در مناطق کوهستانی و جلگه‌ای مازندران نام می‌برند که گهگاه با هم درگیری و گاهی هم دست اتحاد و دوستی به هم داده و مانع از نفوذ بیگانگان به این خطه سرسبز و خرم شده‌اند. صرف نظر از معابر و گذرگاه‌های سخت و دشوار کوهستانی، جلگه کم‌عرض مازندران به دلیل وجود باتلاقها، ماندابها، نیزارها، بیشه‌های انبوه و صدها بلکه هزارها نهر و رودخانه کوچک و بزرگ که در گذشته‌های دور اغلب آنها فاقد پل بودند مانع بزرگی در مقابل عبور دشمنان خارجی و حتی داخلی محسوب می‌شدند. در کتاب تاریخ بیهقی آمده است زمانی که سلطان مسعود غزنوی عازم سرکوبی فرمانروایان سرکش گرگان و مازندران بود. (مربوط به وقایع سال ۴۲۶ ه. ق) با سپاهیان بی‌شمار خود همراه با چند زنجیر فیل وارد جلگه مازندران شد. او در این منطقه با دشواری‌های متعددی مواجه گشت، اراضی باتلاقی و نمناک و پوشیده از گیاهان مختلف و نیزارهای انبوه و به هم فشرده مانع از عبور قوای او می‌گشت. سلطان با این که سوار بر فیل عظیمی بود، دشمن را در چند قدمی خود نمی‌توانست مشاهده نماید. بیهقی می‌گوید:

«.. این راه‌ها که آمدیم و دیگر که رفتیم سخت تنگ بود چنان که دو

سه سوار بیش ممکن نشد تا بدان راه برفتی از چپ و راست همه بیشه بود.

همواره تا کوه و آب‌های روان، چنان که پیل را گذاره نبودی ...»

ایضاً در جای دیگر گوید: «چون از آمل حرکت کردیم و همه شب برانندیم و بیشه‌ها بریده آمد که مار در او به دشواری توانست خزید».<sup>۹</sup>

تقریباً نهصد سال بعد، رایینو که از نواحی مختلف گیلان و مازندران و گرگان (استرآباد) دیدن می‌کند، همین سخن را تأیید می‌نماید که جلگه‌های مازندران پر درخت و ارضی آن پست و باتلاقی و غیرقابل عبور است.<sup>۱۰</sup>

در روزگاران گذشته، در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران، اقوام «تپور»، «آمارد» (مرد)، «کادوس» و «کاسپی» می‌زیستند که پیوستگی نژادی آنها با نژاد آریائی هنوز مشخص نشده است. تپورها در مازندران (تپورستان یا طبرستان را از نام آنها می‌دانند) و کادوسی‌ها در گیلان سکونت داشتند. در مورد محل سکونت مردها یا آماردها اطلاعات ما ناقص است. برخی آنها را ساکن اطراف رودخانه سفید رود می‌دانند که نام قدیمی آن آماردی از نام همین قوم یا منسوب به آنهاست و گروهی نیز آنها را مقیم نواحی کوهستانی بین آمل تا تنکابن قلمداد کرده‌اند. (محل سکنی این‌ها چنین به نظر می‌رسد که بین کادوسیان و تپورها بوده، یعنی از آمل یا اراز (هراز) به طرف مغرب مثل تنکابن ...) <sup>۱۱</sup>

آماردها، مردمانی شجاع و بی‌باک بودند و در جنگ گوگامل ۳۳۱ ق. م که آخرین جنگ داریوش سوم با اسکندر مقدونی بود تیراندازان چیره دست آماردی شرکت داشتند. در دوران فرمانروائی اشکانیان، باز صحبت از آماردها و نافرمانی آنها در مقابل شاهان پارت است، به طوری که فرهاد اول، پادشاه اشکانی (۱۸۱-۱۷۴ ق. م) سرانجام توانست آن قوم دلیر را مغلوب و مطیع خویش سازد. به این ترتیب گمان می‌رود که گالشهای کوه‌نشین مازندران باختی از اعقاب همان آماردها باشند. البته برخی بر این باورند که گالش‌ها از نژاد کادوسی‌ها می‌باشند، کادوسیان را هم در حقیقت اسلاف اقوام تاش و گالش می‌دانند. به عبارتی دیگر، نام کادوس یا کادوش به مرور ایام به تالش و گالش تبدیل شده است. گروهی نیز بر این عقیده‌اند کادوس یونانی شده‌ی تالوش است که در قرون بعد به تالش تبدیل شده است. کادوسیان نیز مانند دیگر اقوام ساکن کرانه‌های جنوبی دریای مازندران،

اقوام سرکشی بوده‌اند به طوری که در زمان پادشاهی اردشیر دوم هخامنشی بر طبق نوشته پلوتارک، دولت مرکزی را به لشکرکشی به سرزمین خود وادار نمودند. شاه در رأس سپاهی مرکب از سیصد هزار پیاده و ده هزار سواره، برای فرو نشانیدن این شورش حرکت کرد (۳۸۴ ق. م) (البته این ارقام اغراق‌آمیز است). مورخ مذکور، ولایت کادوسیان را چنین توصیف کرده که مملکتی است کوهستانی و صعب‌العبور و همواره ابرها آن را فرا گرفته است. این سرزمین نه غله می‌رویاند و نه درخت میوه. قوت سکنه جنگلی آن اغلب گلابی و سیب جنگلی است و بدین جهت وقتی اردشیر وارد این مملکت شد، سپاهیان دچار قحطی و مخاطرات شدیدی گردیدند.<sup>۱۲</sup>

اردشیر سوم در آغاز سلطنت با شورش طوایف کادوسیان در نواحی تالش و آذربایجان که یک بار نیز در زمان پدرش شوریده بودند، مواجه شد. وی بر خلاف پدر که در لشکرکشی به آن سرزمین کوهستانی و ابرآلود توفیقی نیافته بود، شورش و سرکش آنها را به شدت و خشونت سرکوب کرد.<sup>۱۳</sup>

در هر صورت در باب نژاد و تبار بومیان خطه تنکابن، شک و تردید فراوانی وجود دارد. بخش ساحلی ناحیه تنکابن، مسکن گیل‌های کادوس و آخرین حد سکونت کادوسیان در جهت خاوری خاک آنها بوده است، چنان که آبادی‌های گلیجان و گل کوه که روستای اخیر از بلوک لنگای تنکابن می‌باشد، یادآور سکونت این نژاد باستانی در نقاط مذکور است.<sup>۱۴</sup>

مازندران طبق روایت پهلوی، هیچ‌گاه یک ناحیه ایرانی شمرده نمی‌شد حتی مردم این سرزمین را از جفت پدر و مادر غیر اسلاف ایرانیان دانسته‌اند. در شاهنامه فرودسی نیز از آنان چون یک نژاد دیگر سخن رفته است. از شاهان افسانه‌ای ایران تنها کاووس (کیکاوس) قصد گشودن مازندران را کرد، اما به دست دیو سپید که خطرناک‌ترین دیوها بود گرفتار گشت. رستم پس از گذشتن از هفت خوان دیو سپید را بکشت و کاووس را نجات داد.<sup>۱۵</sup>

البته داستان کیکاووس و رفتن او به مازندران مورد بحث و گفتگوی برخی از محققان است که می‌گویند این مازندران که فردوسی نام برده است، مازندران کنونی نیست و جای دیگری می‌باشد. گفتنی است که هم اکنون در خطه مازندران باختری، خانواده‌هایی به سر می‌برند که نام خانوادگی آنان دیوسالار است. مندرجات اوستا و سرودهای مذهبی ایرانیان قدیم حکایت از آن دارد که آریایی‌ها هنگام پیشروی در سرزمینی که هنوز نام ایران بر آن اطلاق نمی‌شد، از همه جا به سهولت گذشتند. ولی در «ورن» و «مازن» یعنی گیلان و مازندران، به مقاومت شدیدی برخورد کردند که برای شکستن آن ناچار بودند به ایزدان خود توسل جویند و فدیة و نیاز بدهند و از نیروی ایزدان خود برای تحصیل پیروزی استمداد کنند. در آن زمان دیوهای مازن (مازندران) و دروغ‌پردازان ورن (گیلان) شرکت داشتند.<sup>۱۶</sup>

ما نمی‌خواهیم درباره تاریخ مازندران و بخش باختری آن سخن به میان آوریم. خوشبختانه در این باره در سال‌های اخیر کتب متعددی از سوی نویسندگان آن خطه انتشار یافته است.<sup>۱۷</sup>

آن چه برای نگارنده حائز اهمیت است، دقت و موشکافی و ژرف‌نگری در باب بومیایی است که هنوز پس از گذشت قرن‌ها، پایبند سنت‌ها و آداب و رسوم خویشند. از گالشها در تواریخ گذشته کمتر نام و نشانی توان یافت. نویسندگان تاریخ طبرستان یا مازندران، یا نام این قوم کوه‌نشین را نشنیده بودند و اگر هم شنیده‌اند، به آن بی‌اعتنا بوده‌اند. گفتنی است که گالشها همانند بسیاری از اقوام کهن، افسانه‌ها و اسطوره‌هایی دارند از آن جمله اسطوره سیا گالش.

«سیا گالش» موجودی افسانه‌ای و اسطوره‌ای است که داستان‌هایی از او نقل می‌کنند و از داستان‌های متعددی که درباره او بر سر زبان‌هاست چنین بر می‌آید که سیاگالش در واقع وظیفه نگهبانی، چوپانی، حفاظت از دام‌های غیراهلی و وحشی مانند آهو، گوزن، و غیره را بر عهده داشته است. «هانری ماسه» در توصیف سیاگالش می‌نویسد، این یک

چوپان جنگجو و نیمه وحشی است که با آدمیان معاشرتی ندارد و یک گله گاو وحشی در اختیار دارد. محلی که او زندگی می‌کند، پناهگاه حیوانات وحشی است. نمی‌توان آنها را اذیت و آزار نمود و شکار کرد و نباید در آن پناهگاه تیری رها کرد و حتی فریاد زد و شب هنگام آتش روشن نمود، اگر کسی چنین جسارتی نماید سیگالش از او انتقام خواهد گرفت. شکارچیان دیرباور که به تعقیب حیوانات وحشی پرداخته بودند بر سیر این کار جان باختند، زیرا از انتقام سیگالش غافل بوند. آنهایی که به ایذاء و آزار حیوانات پرداخته بودند، از آن به بعد بدبختی و فلاکت گریبان‌گیر آنها شد. می‌گویند در نخستین روز بهار، سیگالش به شکل پیرمردی برای فروش کره به بازار می‌آید، اگر کره را از او بخرند این کره هر روز تجدید خواهد شد و هرگز پایان نخواهد یافت و اگر این راز برملا شود، ظرف کره به کلی خشک خواهد شد.<sup>۱۸</sup>

وجود چنین افسانه‌هایی، بیانگر مهر و عطوفت آنها نسبت به حیوانات اهلی و وحشی مناطق کوهستانی می‌باشد. البته همان طوری که قبلاً اشاره شد، گالش‌ها همه وحوش را دوست نمی‌دارند، به ویژه گرگ‌ها را. گالش‌ها گرگ را بزرگترین دشمن خود می‌دانند و از آن حیوان به کنایه یاد می‌کنند و سعی دارند نام آن موجود اهریمنی و خون‌آشام را بر زبان نیاورند. در گویش گالشی به گرگ، تخم پس کت (toxm paskat) یا بی‌نام گفته می‌شود. اصطلاحی دارند تحت عنوان ورگ‌سر (varg sar) یا سرگرگ، اگر شخص پس از کشتن گرگ سر او را نزد گالش‌ها و رئیس آنها سرگالش ببرد، به دریافت جوایزی از قبیل گوسفند یا بره یا ظرفی مملو از روغن نایل خواهد شد. البته این اصطلاح ورگ سر مفهوم دیگری هم دارد و آن به این معناست که شخصی سر گرگ را دستاویزی جهت وصول به اهداف خود قرار دهد. گالش‌ها در این مورد می‌گویند: فلانی ورگ سر بیارده (فلانی سر گرگ آورده است).

گالش‌ها مردمانی آزادمنش، زحمتکش، متواضع، بردبار، مقاوم و بی‌پیرایه‌اند. آنها شیوه زندگی خاص خود را دارند و با جلگه نشینان تفاوت دارند. آنها را می‌توان به سه دسته گاوگالش، گوسفندگالش و مازه گالش تقسیم نمود.

گالشان گاودار یا گاوگالش، در کمربند میان بند، بیلاق و قشلاق می‌کنند. گوسفندداران (گوسفندگالش) زمستان‌ها را در میان‌بند و گاهی در دشت و تابستان‌ها را به دامنه رشته اصلی البرز می‌روند.

زنبورداران (مازه گالش) بیشتر در سامان جنوبی دشت، نزدیک به سامان شمالی کمربند میان‌بند ساکن بوده‌اند و برای حفظ کندوهای خود از دستبرد خرس‌ها، در اطراف تنه درختان کهنسال، تختی طبق مانند با تخته‌های قطور از چوب درختان جنگلی می‌زدند و کندوهای خود را که استوانه‌ای شکل بود بر روی این تخت قرار می‌دادند و تنه درختان را حلب کوب می‌کردند تا خرس نتواند از آنها بالا برود.

در مورد کوچ گالشان باید گفت که آنها برای دستیابی به علوفه و هوای مناسب بیلاق و قشلاق می‌نمایند. در منطقه تنکابن، کوچ‌نشینی فقط از نوع عمودی رایج است. یعنی زمستان را در جلگه‌ها و بهار و تابستان به کوهستان مهاجرت می‌کنند.

به طوری که باید گفت که شیوه زندگی گالشها نسبت به گذشته‌های دور به کلی دگرگون و متحول شده است، زیرا زندگی ماشینی و هجوم شهرنشینان به بیلاقات مسکونی بومیان و خرید اراضی آنان به بهای ناچیز و ایجاد شهرک‌ها و ویلاسازی و نیز عدم توجه مسئولان به این جماعت، سبب شده است که گروهی از بومیان آداب و رسوم و زندگی ساده خود را رها ساخته، مجذوب زندگی شهری شوند و آن عده‌ای هم که باقی مانده‌اند چندان از زندگی خود دل خوشی ندارند.

استاد منوچهر ستوده در کتاب ارزشمند و ماندگار خود از آستارا تا استرآباد با دقت و موشکافی خاصی بسیاری از آثار قدیمی مناطق جلگه‌ای و کوهستانی را معرفی کردند. ایشان در جلد سوم کتاب خود که اختصاص به مازندران باختری دارد، اشاره به قلاعی

می‌نمایند که در مناطق صعب‌العبور کوهستانی قرار دارد و گالش‌ها از آنها یاد می‌کردند و درباره آن قلعه‌ها به افسانه‌سرایی می‌پرداختند. ما در اینجا به ذکر چند قلعه تاریخی مازندران باختری می‌پردازیم که در قلمرو گالشان قرار دارد و یادآور می‌شویم که قلعه‌های این منطقه، از مصالح عادی اطراف خود همانند سنگ، آجر، گچ و آهک ساخته شده‌اند. اغلب دژهای کوهستانی با سنگ قلوه و گچ بنا شده و در آنها سنگ تراشیده دیده نمی‌شود. در بعضی از بناها، رنگ نیز به گچ اندود دیوار افزوده‌اند.<sup>۱۹</sup> این قلاع عبارتند از:

۱. قلعه مارکوه - در شرق دهکده کتالم، بر بالای کوه.

۲. قلعه گرزمان سر- میان راه کتالم و گرسیاسر در تنکابن.

۳. قلعه تنکا- در جنوب دهکده بلده خرم آباد تنکابن.

۴. قلعه سی‌هزار- در سه هزار خرم آباد تنکابن که دارای دوازده برج بوده است.

۵- قلعه کوتی لشکرک- نزدیک دهکده لشکرک خرم آباد تنکابن.

ضمناً قبرستان‌های کهنی در مناطق گالش نشین وجود دارد. از آن جمله بر سر راه دو هزار و سه هزار تنکابن پائین پردسر، گورستانی قدیمی است که جهت دفن مردگان رو به قبله نیست و اهالی این گورستان را به نام خاک‌گیری می‌شناسند. گورستانی در سر بالان یا جوربالان سه هزار مشاهده شده که مردگان را با وسایل شخصی خود به خاک سپرده‌اند و آن هم رو به قبله نیست.

در گورستان «حسنات نشتای» تنکابن هم این چنین وضعی مشاهده کرده‌اند. عوامل فرسایش در مناطق گالش‌نشین و زیستگاه‌های آنها، بسیاری از آثار کهن و باستانی را نابود ساخته است. مع‌الوصف هنوز در برخی از نواحی، خوشبختانه بناهایی را مشاهده می‌کنیم که مؤید قدمت این منطقه و بومیان ساکن آن بوده است، از جمله در «کشکستان» مکانی به نام آتشکده بوده است که دلالت بر زرتشتی بودن ساکنان آن در گذشته‌های دور می‌نماید. همچنین در مکانی به نام «تشکون» همین امر مصداق دارد.<sup>۲۰</sup>



روستای زیبای کوهستانی «جواهرده» (جورده) رامسر، یکی از مکان‌های گالش نشین این منطقه است. پس از طی جاده‌ای باریک، آسفالتی، پریپچ و خم و صعب‌العبور که بیم پرت شدن به درّه‌های عمیق می‌رفت، به جواهرده رسیدیم. این روستا در سی کیلومتری جنوب غربی رامسر و در ارتفاع حدود دو هزار متری قرار دارد. چند کیلومتر اول مسیر را جنگل انبوهی تشکیل می‌داد و در فواصل کوتاه، آبشارهای باشکوه و زیبایی مشاهده می‌شد. به مرور ایام در نتیجه جریان آب‌های آبشارهای مذکور، بخش‌هایی از جاده آسفالتی از بین رفته بود. امروزه اکثریت قریب به اتفاق مردم جواهرده را افراد غیربومی از شهرهای اطراف و حتی تهران تشکیل می‌دهند. در حالی که در گذشته‌ای نه چندان دور همه ساکنان این منطقه بیلاقی دل‌انگیز را گالش‌ها تشکیل می‌دادند. میهمانان ناخوانده در فصل گرما در خانه‌ها و ویلاهای بیلاقی به سر می‌برند و در پایان تابستان به شهرهای خود باز می‌گردند. آنها عده‌ای از بومیان را به مزدوری گرفته تا از خانه‌های اشرافی آنها نگهداری نمایند. روی هم رفته باید گفت که بافت روستای کوهستانی جواهرده نسبت به گذشته تغییر کرده است. شهرنشینان در سال‌های اخیر بسیاری از زمین‌های روستا را خریداری و خانه‌سازی کرده‌اند. این مسأله سبب رانده شدن گالشها به مناطق مرتفع کوهستانی گردیده است.

ژوئرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

## پی‌نوشت‌ها

۱- (herbert marshall m&c luhan) هربرت مارشال مک لوهان، ولادت ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۱ در ادمونتون آلبرتای کانادا، تاریخ وفات ۱۹۸۰ در سن ۶۸ سالگی. او کتب جالبی در ارتباط با رسانه‌ها ارائه داد و مفاهیم تازه‌ای در آثار ارزنده او عنوان شده است. از جمله واژه دهکده جهانی - مارشال مک لوهان معتقد است که ما در آستانه ورود به جامعه الکترونیکی جهانی هستیم که آن را می‌توان دهکده جهانی نامید.

۲- اصطلاحاً گالش به مردمی گفته می‌شود که با گاو‌داری به شیوه سنتی امرار معاش می‌کنند.

۳- لتی - لت lat - تخته کوچک مستطیل شکلی است که با تیر درست می‌کنند و سقف منازل را با آن مفروش می‌سازند. برای جلوگیری از جدا شدن و افتادن آنها در هنگام طوفان، روی لت‌ها را به فواصل معین، قطعات کوچک و بزرگ سنگ قرار می‌دهند.

۴- در گذشته بومیان شمال کشور، سقف منازل خود را با ساقه و پوشال برنج که به آن کلش colosh می‌گویند می‌پوشاندند و دامنه آن از اطراف به طور سراشیب به زمین نزدیک می‌شد، برای این که پوشال یا کلش بر اثر وزش باد به زمین نریزد، روی آن را با شاخه‌های درخت می‌پوشاندند. معمولاً در قسمت فوقانی سقف منازل پوشالی یا کلشی کوزه یا جلبی را وارونه قرار می‌دادند تا ذرات باران بر داخل خانه لطمه‌ای وارد نسازد. منازل کلشی به مرور ایام در طی پنجاه سال اخیر جای خود را به منازل با سقف شیروانی داده است.

۵- رایینو، ه. ل، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۳۳.

۶- اعتماد السلطنه، میرزا محمد حسن خان، مرآت البلدان، به کوشش پرتو نوری علاء و محمد علی سپانلو، تهران: نشر اسفار، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۸۴.

۷- زگالی zegali - خانه‌های گالش‌ها بیشتر کاهگلی و چوبی است. سقف آن را با لست و یا پوشال می‌پوشانند خانه‌های چوبی آنها «دارورچین» نام دارد، برای درست کردن آن، چوب‌ها را یکی بعد از دیگری بر روی هم قرار داده و لابلای آن را با کاهگل و کمی خرده شن پر می‌کنند. ساختن خانه‌های زگالی هم از گذشته‌های دور نزد گالش‌ها و بومیان معمول بوده است. تفاوت خانه‌های دارورچینی با زگالی در این است که در خانه‌های زگالی از چوب‌های نازک‌تر استفاده می‌شود و برای محکم کاری از میخ نیز استفاده می‌کنند و با پوشاندن کاهگل بر روی چوب‌ها به هیچ وجه نمی‌توان به وجود تکه‌ها و قطعات چوب در بنا پی برد. در صورتی که در بنای دارورچین تمام چوبها قابل رویت است. اکنون نیز برخی از منازل قدیمی مردم شمال که در نواحی جنگلی زندگی می‌کنند زگالی است.

۸- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵، ص ۵۸۹.

۹- همان منبع، ص ۵۹۳.

۱۰- رایینو، مازندران و استرآباد، ص ۲۵.

۱۱- برای کسب اطلاع درباره آماردها یا مردها رک، پیرنیا، حسن، ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۱۵۰۸.

۱۲- همان کتاب، ص ۱۱۲۹.

۱۳- زرین کوب، دکتر عبدالحسین، روزگاران ایران، تهران، نشر سخن، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰.

۱۴- یوسفی نیا، علی اصغر، تاریخ تنکابن، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۱، ص ۳۴.

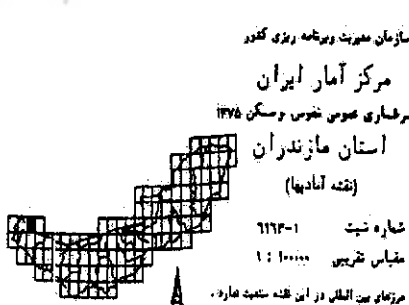
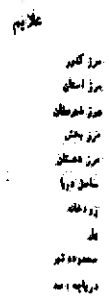
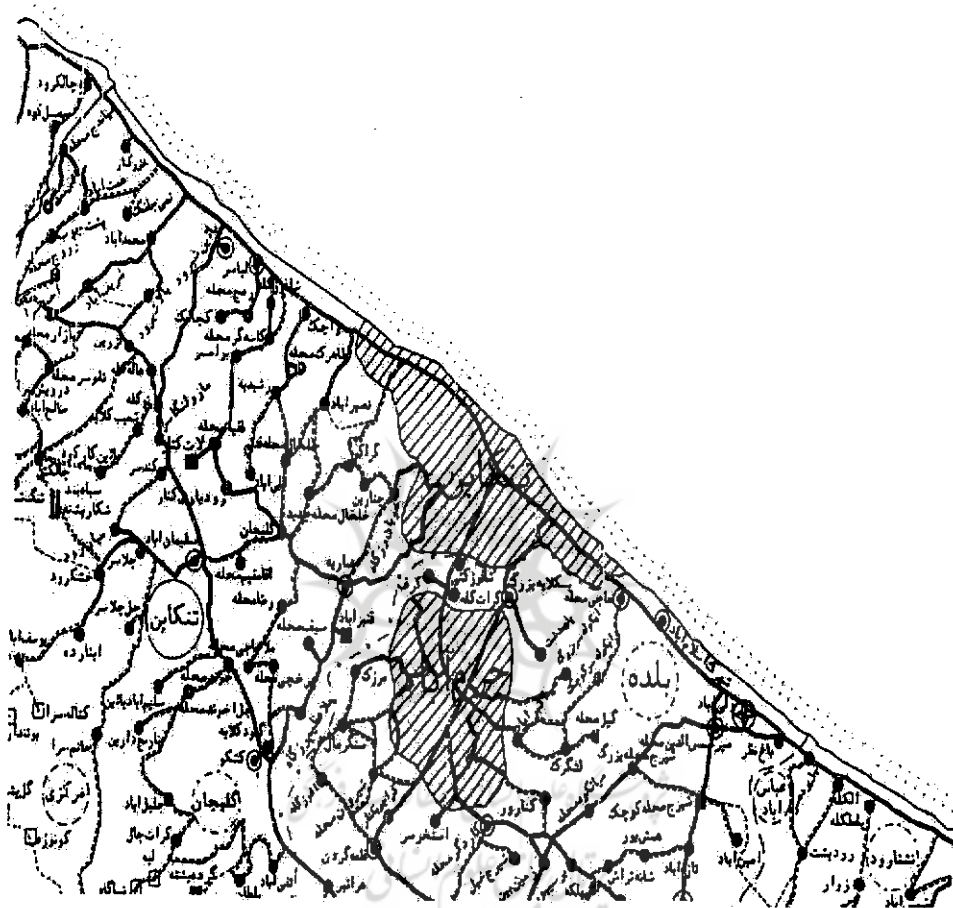
۱۵- سرتیپ پور، جهانگیر، (نشانه‌هایی از گذشته دور گیلان و مازندران)، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۴، سال پنجم، مهر و آبان، ۱۳۴۹، ص ۱۶.

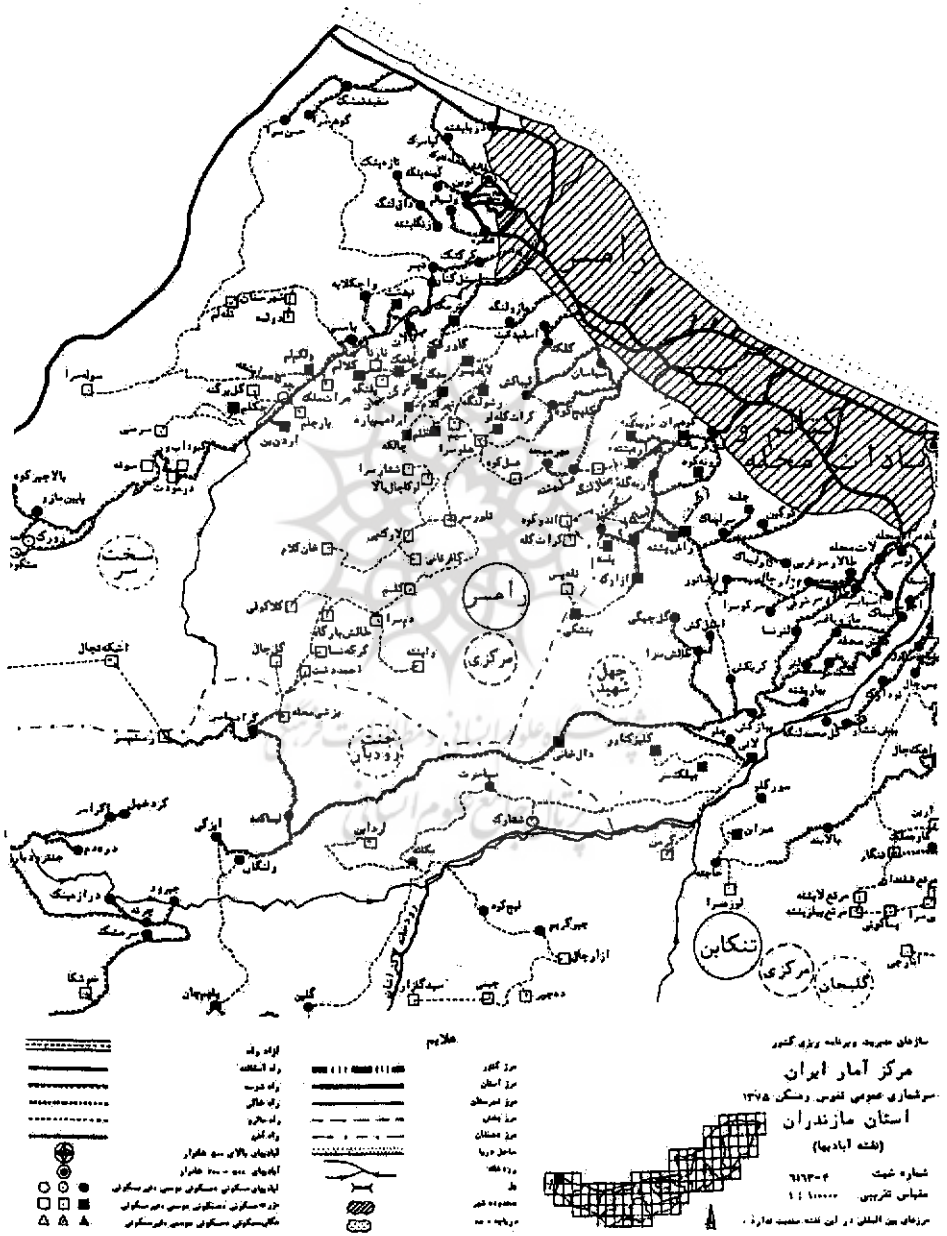
۱۶- همان مقاله، ص ۱۷.

۱۷- نام برخی از کتاب‌هایی که درباره تنکابن نگاشته شده در اینجا ذکر می‌نمائیم:

- ۱) تاریخ تنکابن تألیف علی اصغر یوسفی نیا (۲) تاریخ جامع تنکابن تألیف صمصام‌الدین علامه (۳) نگاهی همه‌سویه به تنکابن تألیف دکتر حبیب‌ا.. مشایخی.
۱۸. علی صفری لاسکی، «سیاگالش»، مجله گیله‌وار، شماره‌های ۲۴ و ۲۵، ص ۱۷. [به نقل از: رساله گالش‌های رامسر نوشته عیسی خاتمی].
۱۹. ستوده، دکتر منوچهر، از آستارا تا استرآباد، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ج ۳، صص ۳۵-۳۷-۳۸.
- ۲۰- همان منبع، ص ۶۵-۶۶.











شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی